

شیبه

۱۶ خرداد ۱۴۰۵ **شنبه**

سال بیست‌ودوم • شمارهٔ ۵۴ •

یادداشت

علیه جامعه همه چیزدان

آیا در وضعیت تعلیق کنونی آقبالی برای ایجاد بیهودهای فکری و انسانی وجود دارد؟ پاسخ واقع‌بینانه به این پرسش‌ها منفی است. شاید چیزی شبیه معجزه بتواند امیدواری و همدلی را بازگرداند.
طرحه اینکه جامعه ایران همواره از این دوره‌ها با معجزاتی عبور کرده است. شاید آغاز راه

دست‌شستن و قطع امید از چهره‌های سیاسی و نتخبگان دولتی است.البته مردم بسیار پیش‌تر به این کار دست زده‌اند، اما این جای خالی را باید روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان پرکنند. این کاریقینا بر دوش آنهاست و آنان باید با تعریف تازه‌ای از کنش‌ورزی یا به میدان بگذارند. در انزوا کاری از پیش نمی‌رود. این دوره، دوره شجاعت است، حتی اگر به قیمت تخریب مجدد روشنفکران تمام شود. آیا کسی هست به شیوه سقراطی مردم را بزرگان را، با پرسش‌های مکرر خود در برابر خودشان قرار بدهد؟ یکی از ویژگی‌های جامعه انقلابی این است که مردم آن دچار «همه‌چیزفهمی» هستند. کمتر کسی در پی پرسیدن است و اغلب آماده پاسخ‌گویی و ایراد سخن و خطابه هستند. جامعه ایران به خیل روشنفکران نیاز ندارد، فقط یک نفر کافی است تا با همه دانشی که دارد دست به کار بشود و با پرسش‌هایش وضعیت موجود را آشوبناک کند. همان‌گونه که سقراط دست پر بدهی‌های دین چیزها می‌گذاشت و می‌فهماند که آنچه برای مردم و عالمان بدهی است واقعیت ندارد؛ شجاعت چیست؟ فضیلت کدام است؟ دوستی یعنی چه؟ خوشبخت چه کسی است؟ دست برقضا، روش سقراطی در جامعه سیاسی ما کارگشاست؛ چراکه دولتمردان با نعتنبا همواره دربارۀ بدهیهای حرف می‌زنند، بلکه فهم همه اندیشه‌ها برایشان بدهی شده است. روش سقراطی راهی گشوده به «ماتریالیسم دیالکتیک» است. تاریخ، مفاهیم را آشوبناک می‌کند تا به حقیقت مفاهیم دست یابد؛ حقایقی که در گذر زمان مادیتش را از دست داده است. روش سقراطی بر کنش فردی متکی است که جمعی را برایشان احوال می‌کند. چه کسی قادر است همچون روش سقراطی (ایرونی) جامعه را به تکاپو واردان؟ این نزدیک‌نفره «سلحشور ایمان» است، نبردی قائم به فرود فردی می‌یابد و فردی برای کشف حقیقت نام سخن سر نمی‌دهد تا حقیقت را از طریق مواجهه با دیگران و با کمک آنان پیدا کند. سقراط استاد نیست و از تورتبه استادی نشانی ندارد. او علیه جامعه همه‌چیزدان است؛ از نظر او چنین جامعه‌ای باید به دست خود و با مشارکت خود از خواب بیرون بجهد. کنش سقراطی جان‌باختن در راه حقیقت است. فقط یک نفر کافی است تا جامعه را به آنچه سزاوارش است برگرداند.

مذاکرات زیر سقف کوتاه

در مقابل، آمریکا در آستانه نه‌یک دوره انتخاباتی و درگیر با رقابت‌های ژئوپلیتیک با چین روسیه، به دنبال مدیریت پرورنده‌هاست، نه حل‌وفصل آنها. آزادسازی بخشی از منابع بلوکه‌شده برای واشینگتن یک ابزار مهم‌زینه برای کنترل تشر است؛ ابزاری که نه نیاز به توافق جمعی دارد و نه هزینه سیاسی داخلی، حتی اگر در ظاهر کوچک باشد. این هم‌زمانی نیازها، زمینه توافقی کوچک را فراهم کرده است؛ توافقی که هر دو طرف می‌توانند آن را «بیشرفت» بنامند، بدون آنکه چیزی در ساختار منازعه تغییر کرده باشد. اما مسئله فقط هم‌زمانی نیازها نیست، این الگو در رفتار آمریکا سابقه داشته است. از برجام تا مذاکرات اخیر و تبادل‌های محدود، واشینگتن بارها از الگوی «گام‌های محدود در برابر امتیازهای قابل بازشکت» استفاده کرده است؛الگویی که هدفش مدیریت بحران است، نه حل آن. این آزادسازی منابع مالی یا کاهش محدودیت‌های بانکی، در برابر تعهدات فنی کوتاه‌مدت قرار می‌گیرد، تعهداتی که هر زمان قابل تعلیق یا بازشکست‌اند. در چنین چارچوبی، آزادسازی بخشی از منابع بلوکه‌شده، نه یک امتیاز راهبردی، بلکه یک ابزار تاکتیکی است. در این میان، جامعه ایران پرسش‌های جدی دارد، آیا این توافق تغییری واقعی در ساختار تحریم‌ها ایجاد می‌کند؟ آیا برنامه هسته‌ای ایران در برابر آزادسازی بخشی از پول‌ها محدود می‌شود؟ آیا این معامله پایان فشارهاست یا آغاز مرحله‌ای جدید از معویزه بحران؟ ومهم‌تر از همه، آیا این دستاورد با هزینه‌هایی که ایران طی سال‌ها و به‌ویژه در جنگ ۱۲روزه و جنگ رمضان پرداخته، تناسب دارد؟ این پرسش‌ها از سر بدبینی نیست؛ از سر مطالبه تناسب هزینه-فایده است. جامعه مذاکره را نفی نمی‌کند؛ آنچه نفی می‌شود، معامله کوچک در برابر هزینه بزرگ است. این همان نقطه‌ای است که حساسیت افکار عمومی را نسبت به هر توافقی افزایش داده و باعث شده هر گام کوچک، زیر ذربین قرار بگیرد. در کنار این، نقش بازیگران ثالث نیز اهمیت دارد. اروپا درگیر بحران انرژی و جنگ اوکراین است؛ با اولویت‌هایش تغییر کرده؛ چین به دنبال حفظ کانال‌های اقتصادی با ایران است، اما حاضر نیست هزینه سیاسی برای رفع تحریم‌ها بپردازد؛ کشورهای منطقه نقش میناجی دارند، اما توان اثرگذاری‌شان محدود است. این پراکندگی نقش‌ها باعث شده پرورنده ایران در یک خلا راهبردی قرار بگیرد؛ خلایی که در آن توافق‌های کوچک ممکن است، اما توافقی‌های بزرگ نه. این وضعیت، همان چیزی است که بسیاری از تحلیلگران آن را فقدان چارچوب راهبردی می‌نامند. در چنین شرایطی، آزادسازی بخشی از منابع بلوکه‌شده، حتی اگر گشایش کوتاه‌مدت ایجاد کند، به‌تنهایی قادر به تغییر مسیر نیست. پرسش اصلی این است که این گام کوچک، در مسیر کدام هدف بزرگ‌تر قرار می‌گیرد؟ اگر بخشی از یک نقشه راه شفاف باشد، می‌تواند نقطه شروع باشد.

درباره نظم نوین غرب آسیا

از اسیرو طبیعتا ترجیح می‌دهند از در صلح با ایران وارد ششوند؛ به‌ویژه آنکه ایران در مقابله با آمریکا و اسرائیل، دو قدرت جهانی و منطقه‌ای، با پایداری در مقابل سهمگین‌ترین ضربات نظامی، سربلند و بیروز از آتش جنگ درآمده و بدهیهای است که تاگزیر خواهند بود ضمن پذیرش این جایگاه برای بهبود روابط تلاش کنند. اما متأسفانه به نظر می‌رسد همچنان کشورهای عربی نگران آن هستند که عدم خضرت ناشی از عدم حضور آمریکا در خلیج فارس که حداقل با در هم کوبیده‌شدن پایگاه‌های آمریکا در این کشورها و نیز کاهش عبور ناوگان‌های آمریکایی از تنگه هرمز اکنون تحقق یافته، اینک با حضور نظامی ایران بر شوه، در حالی که تجربه نشان داده است هرگاه کشورهای حاشیه خلیج فارس دست دوستی به سوی ایران دراز کرده‌اند، با پاسخ برادرانه روبه‌رو شده‌اند. روشن است که در صورت توقف اقدامات خصمانه آنان، عوامل همزیستی عمیق‌تر از عوامل تفرقه‌برانگیز در حوزه خلیج فارس خواهد بود. دور نمونه موضوع لبنان ازمنوی برای سنجش اراده جهان عرب در همراهی با ایران می‌تواند باشد. حزب‌الله به‌عنوان بخش بزرگی از جامعه شیعه لبنان در دفاع از سرزمین خود در برابر سیاست تصرف سرزمینی اسرائیل و همیمنه بر لبنان اقدامات مشروعی را آغاز کرده است. آمریکا برای آنکه این پرورنده به مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا گره نخورد، در دولت لبنان فشار مضاعفی را برای گفت‌وگوهای سه‌جانبه در واشینگتن وارد کرده است که تن به گفت‌وگو با اسرائیل دهد. مشخص است اهداف این نشست که در سوم آن اخیر برگزار شد، هیچ تضمینی برای پایان‌دادن به تجاوزات مداوم و مکرر اسرائیل علیه لبنان ارائه نمی‌دهد. همچنان که گفته شد استراتژی امنیتی اسرائیل تجزیه‌کشورهای پیرامونی است. هدف اسرائیل از ورود به این نشست سه‌جانبه صرفا ترغیب دولت لبنان به خلع سلاح حزب‌الله است. اسرائیلی می‌خواهد دولت لبنان به‌عنوان یک شریک سیاسی علیه حزب‌الله عمل کند، حتی اگر بهای آن فرورفتن لبنان در گرداب یک جنگ داخلی باشد. ضمن آنکه تجربه نشان داده است اسرائیل هرگز به توافقات خود پایبندی نمی‌ماند و اقدام خود را دنبال می‌کند. کشورهای حاشیه خلیج فارس می‌توانستند در روند مذاکرات ایران و آمریکا اکنون که ایران بر کنجاندن آتش‌بس فراریگ و توقف جنگ در لبنان در بندهای تقاهم اصرار دارد، از آن حمایت قاطع کرده و از اهرم ایجادشده توسط ایران در مذاکره با آمریکا بر سر عقب‌نشینی اسرائیل از لبنان همراهی کنند. همگان می‌دانند که دولت لبنان در این مذاکرات چیزی خارج از خلیج و چینگال بر سر میز ندارد و نتیجه چنین مذاکراتی جز تشویق دولت لبنان به جنگ با اسرائیل نخواهد بود. بروز نشانه‌های حسن نیت از سوی کشورهای عربی و به‌ویژه حاشیه خلیج فارس می‌تواند در افزایش اعتماد میان ایران و این کشورها کمک کند تا تدریجا ساختارهای نوینی در غرب آسیا برای همزیستی و همکاری راهبردی ایجاد شود.

گزارش «شرق» از کارنامه مقابله با خشونت علیه کودکان در آستانه سالگرد قانون حمایت از اطفال و نوجوانان

۶ سال پس از «رومینا»؛ خانه هنوز امن نیست

از رومینا اشرفی تا نارین و آیلین رسولی؛ مرور پرورنده‌های کودک‌آزاری نشان می‌دهد میان قانون و حمایت مؤثر از کودکان همچنان فاصله هست

نیولوفرحامدی

و شکنجه‌هایی است که علیه کودکان شده. آن‌طور که اعلام شده، پدر دستگیر شده است. همه موارد هم محدود به اینها نیست؛ در سه ماه اخیر از سال جدید نیز چند اخبار تکان‌دهنده در این حوزه رخ داده است؛ از نوزاد ۴۰روزه‌ای که در مشهد توسط پدرش به قتل رسیده تا زوجی که دختر ۱۱ساله‌شان را به قتل رسانده‌اند. برخی از این قتل‌ها و آزارها مجلس شورای اسلامی معطل مانده بود، بعد از گذشت بیش از یک دهه، با یک خون‌نهای والدین معتاد به خاطر اینکه تحت تأثیر مواد مخدر بوده‌اند، دست به چنین اقدامی زده‌اند و عده‌ای دیگر، مدعی جنون آتی شده بودند. در بسیاری از این پرورنده‌ها نیز مجرمان علاوه بر آزار جسمی، آزار جنسی علیه کودکان نیز مرتکب شده‌اند.

محدودیت‌های دادخواهی در پرورنده‌های کودکان

در میان موانع متعدد بررسی خشونت علیه کودکان در بستر خانوادۀ، امکان رسانه‌ای‌کردن پرورنده‌های مربوط به این جرائم، ازجمله مهم‌ترین موانعی است که فعالان این حوزه نسبت به آنغدغه دارند. «سینا ادیب»، مدیر حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان، در گفت‌وگو با «شرق»، با برشمردن موانع و امکان‌های قانونی رسانه‌ای‌کردن پرورنده، به بررسی چالش‌های اعلام جرم توسط اطفال و نوجوانان و نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در این زمینه می‌پردازد. ادیب معتقد است در پرورنده‌های کودک‌آزاری، والدین با اهداف مختلفی درخواست رسانه‌ای‌کردن پرورنده را دارند؛ عده‌ای به هدف شناساندن یک آزارگر به جامعه جهت جلوگیری از قربانی شدن سایرین، عده‌ای برای اطلاع سایر بزه‌دیدگان احتمالی و ایجاد شجاعت در آنان و تشویق به دادخواهی و عده‌ای به قصد جلوگیری از طولانی‌شدن فرایند دادرسی یا انتقاد نسبت به تصمیم گرفته‌شده توسط مرجع قضائی آن را رسانه‌ای می‌کنند. قانون درباره رسانه‌ای‌کردن پرورنده بین دو مرحله تحقیقات و دادرسی قابل به تفکیک شده است؛ چراکه هر یک از این دو مرحله از نظام‌های دادرسی متفاوتی تبعیت می‌کند.»

به گفته او، تحقیقات مقدماتی، روند استاندارد را طی نمی‌کند؛ «فرایند تحقیقات مقدماتی، اقدامات مقام قضائی و مشخصات افراد دخیل در پرورنده در این مرحله قابلیت انتشار ندارد و حضور عموم افراد در جریان آن تجویز نشده است. در دو استثنا، امکان انتشار مشخصات مربوط به هویت متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی مجاز شمرده شده است. براساس ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تحت شرایطی، امکان انتشار هویت دو گروه از متهمان ممکن است؛ یکی آنهایی که مرتکب جرائم عمدی موضوع بندهای الف تا ت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری شده‌اند و متواری هستند و امکان دسترسی به آنها وجود ندارد و دیگری در مورد افراد متهم به ارتکاب چند فقره جرم نسبت به افراد نامعلومی نزد بازرس، به منظور آگاهی بزه‌دیدگان و طرح شکایت توسط آنها، کودک‌آزاری می‌تواند تحت شمول هر دو این موارد باشد. یعنی در مواردی که کودک‌آزاری مستوجب مجازات سلب حیات یا تعزیر درجه یک تا سه است و متهم متواری، طبق مورد اول و در مواردی که متهم به ارتکاب چند فقره کودک‌آزاری نزد مقام قضائی اقرار کرده است طبق مورد دوم، امکان افشای هویت او وجود دارد. نکته قابل توجه اینکه تشخیص هر دو این موارد، بر عهده مقام قضائی (حسب مورد بازرس یا دادرس دادگاه در مواردی که پرورنده به‌صورت مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود) گذاشته شده است و بزه‌یده و خانواده او نمی‌توانند بر مبنای تشخیص شخصی خود اقدام به افشای این اطلاعات کنند. بخشی از این مورد می‌تواند طبق ماده ۱۴۰ همان قانون، به محکومیت افشاکنده به مجازات جرم افشای اسرار حرفه‌ای منتهی شود.»

مدیر حقوقی انجمن حمایت از حقوق کودکان، همچنین به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند دادخواهی اشاره می‌کند؛ «براساس ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری، سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در حوزه حمایت از اطفال و نوجوانان تشریح شده است، می‌توانند در جرائم مرتبط با کودکان اعلام جرم کرده، دلایل خود را ارائه دهند و در فرایند دادرسی حضور یابند. این ظرفیت قانونی را باید یکی از مهم‌ترین جلوه‌های گذار تدریجی نظام عدالت کیفری ایران از رویکرد صرفا دولتی به مشارکت اجتماعی در امر دادخواهی دانست؛ چراکه کودک‌آزاری، برخلاف بسیاری از جرائم، صرفا تعرض به یک فرد معین نیست، بلکه تعرض به امنیت روانی جامعه و آینده جمعی است. بااین‌حال، بهره‌مندی از این ظرفیت با محدودیت‌های درخور توجهی مواجه شده است. موضوع تبصره یک ماده مذکور، در مواردی که جرم دارای بزه‌یده خاص باشد، اعلام جرم توسط سازمان مردم‌نهاد منوط به رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی طفل است؛ محدودیتی که در عمل، به‌ویژه در مواردی که خود خانواده در پنهان‌سازی خشونت نقش دارد، می‌تواند فرایند حمایت از کودک را با ن‌بست مواجه کند. هرچند قانون‌گذار در فرض ارتکاب جرم توسط ولی یا سرپرست، امکان دخالت با اذن دادستان یا قیم اتقائی را پیش‌بینی کرده، اما واقعیت این است که بسیاری از موارد کودک‌آزاری هرگز از حصار سکوت خانوادگی خارج نمی‌شوند.»

از سوی دیگر، در جرائم منافی عفت نیز قانون‌گذار حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در جلسات رسیدگی را محدود کرده و نقش آنها را به اعلام جرم و ارائه ادله تقلیل داده است؛ «این در حالی است که در بسیاری از نظام‌های حقوقی نوین، نهادهای مدنی متخصص در حوزه کودک، بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند حمایت‌روانی، اجتماعی و حتی قضائی از طفل بزه‌یده محسوب می‌شوند. با وجود این محدودیت‌ها، سازمان‌های مردم‌نهاد همچنان یکی از معدود پناگاه‌های کودک‌آزانه‌اند که در میان دادخواهی مستقل دارند و نه در محیط خانواده از حمایت کافی برخوردارند. این نهادها، علاوه بر ظرفیت حقوقی برای اعلام جرم و پیگیری قضائی، می‌توانند از طریق آموزش عمومی، مداخله تخصصی، ارائه خدمات روان‌شناختی و تأمین ولکای داوطلب، از تبدیل‌شدن بزه‌دیدگی اولیه کودک به یک آسیب پایدار و مزمن اجتماعی جلوگیری کنند. در واقع، هرچه نقش این نهادها در فرایند عدالت کیفری برنگرت نشود، امکان عبور از رویکرد تنبیهی صرف و حرکت به سوی عدالت حمایتی و ترمیمی نیز افزایش می‌یابد.»

قانون حمایت از حقوق کودکان چندبازدارنده بود؟

در ادامه بررسی کارنامه قانون حمایت از اطفال و نوجوانان و میزان بازدارندگی آن در بروز خشونت علیه کودکان، «مونیکا نادی»، وکیل پایه‌یک دادگستری و فعال حوزه کودکان، قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب سال ۱۳۹۹ را به‌طور ماهویی، گام مهمی در حوزه حقوق کودک می‌داند. او در گفت‌وگو با «شرق» تفاوت بین متن قانون و اثربخشی آن را توضیح می‌دهد؛ «این قانون از یک سو در جرم‌انگاری جرائم علیه کودکان تأثیر قابل توجهی داشته و از سوی دیگر شرایطی را فراهم کرده است که امکان پیشگیری از وقوع جرم علیه کودک را مهیا می‌کند. در واقع، امکان مداخله زودهنگام و مداخله تخصصی، ارائه خدمات روان‌شناختی و تأمین ولکای داوطلب، از تبدیل‌شدن بزه‌دیدگی اولیه کودک به یک آسیب پایدار و مزمن اجتماعی جلوگیری کنند. در واقع، هرچه نقش این نهادها در فرایند عدالت کیفری برنگرت نشود، امکان عبور از رویکرد تنبیهی صرف و حرکت به سوی عدالت حمایتی و ترمیمی نیز افزایش می‌یابد.»

شرق



کردیم قانون از نگاه صرفا کیفری و قضائی فاصله بگیرد و رویکردی را که در حوزه حقوق کودک ضروری است، وارد نظام حقوقی کند. در واقع، مفهوم «وضعیت مخاطره‌آمیز» در این قانون پیش‌بینی و مقرر شد کودکانی که در شرایط مخاطره‌آمیز قرار دارند و نیازمند مراقبت بیشتری هستند، وضعیتشان مورد رصد و توجه قرار بگیرد. علاوه بر این، قانون اشخاص را مکلف کرد که جرائم علیه کودکان را گزارش دهند و سازوکارهای مداخله حمایتی را نیز ایجاد کرد؛ به این معنا که برخی نهادها ملزم شدند در این موارد ورود کنند. از سوی دیگر، دامنه جرم‌انگاری رفتارهای علیه کودکان گسترش یافت و قانون تنها به مرحله وقوع جرم محدود نشد، بلکه به وضعیت کودک بزه‌دیده پس از وقوع جرم نیز توجه کرد.»

نمادی می‌گوید اگر بخواهیم از منظر اجرائی به موضوع نگاه کنیم، باید با احتیاط بیشتری سخن گفت؛ «مانند بسیاری از تحولات حقوقی، یک قانون خوب می‌تواند مقدمه‌ای برای فرهنگ‌سازی مناسب باشد، اما در عمل این اتفاق به‌طور کامل رخ نداد. این قانون با حمایت‌ها و اقدامات تکمیلی لازم همراه نشد تا جامعه به سمتی حرکت کند که نگاه ابزاری به کودک از نظر فرهنگی کاهش یابد و همچنین این نگاه مالکیت‌محور و تملک‌گرایانه‌ای که برخی والدین نسبت به کودک دارند، تعدیل شود. می‌توان گفت این قانون قطعا در رویه دادگاه‌ها اثرگذار بوده است؛ بااین‌حال ظرفیت واقعی این قانون هنوز در نظام قضائی ما، به‌ویژه ظرفیت‌های پیشگیرانه آن، همچنان به‌طور کامل مورد استفاده قرار نگرفته‌اند. منظور از این ظرفیت‌های پیشگیرانه، امکان مداخله در وضعیت‌های مخاطره‌آمیز و نیز توجه به تکالیف نهادهای عمومی است که اتفاقا بخش مهمی از فلسفه تصویب این قانون را تشکیل می‌دهد. به نظر می‌رسد این بخش از قانون کمتر مورد توجه قرار گرفته است». این وکیل دادگستری با ذکر یکی از ایراداتی که می‌تواند به وضعیت اجرائی این قانون وارد کرد، ادامه می‌دهد: «اجرای این قانون به صورت یکنواخت در تمامی شعب، شهرها و حوزه‌های قضائی کشور صورت نگرفته است. یعنی میزان شناخت و آشنایی با این قانون در بخش‌های مختلف نظام قضائی یکسان نبوده است. در برخی شعب و حوزه‌های قضائی، مفاد و ظرفیت‌های این قانون به‌خوبی مورد توجه قرار گرفته و اجرا شده است، اما در برخی دیگر، به دلیل آشنایی کمتر با رویکردها و سازوکارهای پیش‌بینی‌شده در آن، از تمام ظرفیت‌های قانون استفاده نشده است. دومین مشکل این است که ما همچنان در شناسایی کودکان در وضعیت مخاطره‌آمیز از منظر اجرائی، با چالش مواجه هستیم. به این معنا که هنوز هم جنبه‌های پیشگیرانه‌ای که این قانون را تا این اندازه پیشرو، متفاوت و مترقی می‌کرد، در مرحله اجرا با ضعف مواجه است و به‌درستی عملیاتی نمی‌شود. به نوعی، مشکلی که همواره با آن مواجه بوده‌ایم، موضوع هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف از جمله دستگاه قضائی، سازمان بهزیستی، پزشکی قانونی و ضابطان است. آن مداخله چندنهادی که قرار بود به پیشگیری مؤثر منتهی شود، همچنان استحکام و کارایی لازم را ندارد و این همکاری‌ها هنوز در سطح مطلوب شکل نگرفته است.»

از همه مهم‌تر اینکه این قانون کمکان بیش از هر چیزی متمرکز بر مجازات است؛ «با وجود اینکه قانون به سمت ایجاد یک نگاه حمایتی حرکت نکرد و همان‌طور که عرض کردم، تلاش داشت این نگاه حمایتی در کنار نگاه کیفری تقویت کند، به‌گونه‌ای که صرفا مجازات اهمیت نداشته باشد و سایر ابعاد حمایت از کودک نیز مورد توجه قرار گیرد، اما همچنان در عمل متأسفانه می‌کینم آنچه پیش از این همه مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث مجازات است. بنابراین، این قانون در عمل هنوز تا تبدیل‌شدن به یک نظام حمایتی کارآمد و مؤثر در حوزه حقوق کودک فاصله دارد. اما این قانون تا چه اندازه توانسته خشونت خانگی علیه کودکان را کاهش دهد؟ این پرسشی است که باید از منظر حقوقی و اجتماعی به آن پاسخ داد. خشونت علیه کودکان، که در سطوح خفیف‌تر و چه در شدیدترین شکل آن یعنی قتل کودکان، پدیده‌ای نیست که صرفا با قانون بتوان از آن پیشگیری کرد. این قانون به‌تنهایی قادر به ایجاد بازدارندگی کافی در این زمینه نیست. این جرائم محصول مجموعه‌ای از عوامل مختلف هستند؛ از جمله شرایط اقتصادی جامعه، شرایط فرهنگی جامعه، ضعف در گزارش‌دهی خشونت علیه کودکان، ضعف در شناسایی کودکانی که در معرض خطر قرار دارند و نیز ضعف در مداخلات فوری و مؤثر. همچنین، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره کردم، نگاه سلطه‌گرانه‌ای که در برخی ابعاد فرهنگی نسبت به کودکان وجود دارد، همچنان یکی از عوامل مؤثر در تداوم این آسیب‌ها محسوب می‌شود.»

آگهی تبدیل وضعیت دفتر خدمات مسافرت هوایی

نظر به اینکه مجوز فعالیت دفتر خدمات مسافرت هوایی “مانا گشت راز” واقع در شهر شیراز به صاحبانامتیاز آقای روح‌اله گشت‌پور در شرح تبدیل وضعیت دفتر از حقیقی به حقوقی می‌باشد، لذا از کسانی که از دفتر مذکور ادعا یا شکایتی دارند دعوت بعمل می آید که مراتب را حداکثر ظرف مدت دو ماه از تاریخ این آگهی به صورت کتبی به سازمان هواییامی کشوری اعلام نمایند.

سند کمپانی سواری پژو۶۰تیپ ۲ مدل ۱۳۸۶ <p>به رنگ خاکستری به شماره شاسی ۲۱۵۰۰۵۶۹</p> <p>و شماره موتور ۰۳۰۶۳۱۴۱۸۶۰۰</p> <p>شماره پلاک ایران ۳۳ _ ۹۴۲ص ۸۵ به نام مرتضی جهانگیری مفقود گردیده و فاقد اعتبار میباشد.</p>
برگ سبز سواری پراید مدل ۱۳۹۷ <p>به رنگ سفید روغنی</p> <p>به شماره شاسی NAS411100J 1105355</p> <p>شماره موتور M13/6125161</p> <p>شماره پلاک ایران ۸۹-۸۹۲س ۷۱</p> <p>بنام تقی آخوندی مفقوده گردیده وفاقد اعتبار می باشد</p>
سند سبز خودروی سواری TARA TUSP MT6 <p>مدل ۱۴۰۵ به رنگ سفید به شماره پلاک انتظامی ۳۵ و ۶۶۴ ایران ۶۰ و شماره شاسی NAA۱11H5ATDP88232</p> <p>شماره پلاک 187B0232533 به نام آقای سعید شیخی سبزی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.</p>